

شب یارانی

روایت تولد تا شهادت فرمانده شهید ذبیح‌الله مدّاحی
به انضمام گوشه‌ای از زندگانی برادر شهیدش رضا مدّاحی

www.ketabo.ir

به کوشش:
صفرعلی مدّاحی



سرشناسه مداحی، صفرعلی، ۱۳۴۶-

عنوان و نام پدیدآور سه شب بارانی: روایت تولد تا شهادت فرمانده شهید ذبیح الله مداحی/

به کوشش صفرعلی مداحی

مشخصات نشر اصفهان: کاشف علم، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری ۳۴۴ص.: عکس (رنگی).

شابک ۹۷۸-۶۲۲-۵۷۵۵-۱۷-۸

وضعیت فهرست نویسی فیفا

موضوع مداحی، ذبیح الله، ۱۳۳۹-۱۳۴۶.

جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- شهیدان -- سرگذشتنامه

Martyrs -- Biography -- ۱۹۸۸-۱۹۸۰, Iran-Iraq War

شهیدان -- ایران -- بازماندگان -- خاطرات

Martyrs -- Iran -- Survivors -- Diaries

زده بندی کنگره DSR1۶۲۶

زده بندی دیویی ۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲

شماره کتابشناسی ملی ۸۷۵۹۳۴۵

سه شب بارانی

صفرعلی مداحی



ویراستار: علی هاشمی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول ۱۴۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۷۵۵-۱۷-۸

مرکز پخش:

۰۹۱۳۷۷۲۳۲۵۸

تماس با مولف کتاب

۰۹۱۳۰۱۷۱۳۴۶



فهرست مطالب

۱۳	مقدمه
۱۷	گاه‌شمار زندگی شهید ذبیح‌الله مذاحی
۱۹	فصل اول: کودکی و نوجوانی
۲۱	پدر
۲۴	تولد
۲۵	بچگی و بازی
۲۶	سرگرمی کودکی
۲۷	پاداش قرآن خوانی
۲۸	تربیت مذهبی
۲۹	مدرسه ابتدایی
۳۱	سبقت در وضو و نماز
۳۲	آرام و متین
۳۳	داور عادل
۳۵	مدرسه راهنمایی
۳۷	امر به منکر!!
۳۸	حجب وحیا
۳۹	محبت
۴۰	جمله طلایی
۴۱	کمک حال خانواده
۴۴	زحمتکش و قوی
۴۵	تلاش برای تحصیل

فصل دوم: دبیرستان و مبارزات انقلابی

۴۷	ارزش قرآن
۴۹	نامحرم
۵۲	افکار انقلابی
۵۳	خسته از شب
۵۵	به پدرت می‌گوییم!
۵۶	درگیری با ساواک
۵۷	جرقه مبارزات
۶۰	بخاری نو
۶۳	عکس شاه
۶۴	آغاز راه
۶۶	حاج رضا
۶۸	عکس امام
۷۰	به بهانه خرمن کوبی
۷۱	سقوط پاسگاه
۷۳	ایام آغازین انقلاب
۷۷	نگهبانی از ارزش‌ها
۷۹	تحریف تاریخ
۸۰	کتاب و کتابخوانی
۸۳	مرد عمل
۸۴	

فصل سوم: فعالیت‌های پشت جبهه

۸۹	خانواده‌های فقیر
۹۱	نجات دختر بچه از غرق شدن
۹۳	درختان ۴۰ ساله یادآور شهدا
۹۴	مداح یک شبه!
۹۵	نقشی اساسی
۹۶	جهادگر
۹۸	عیادت
۹۹	



۱۰۰	پیش‌قدم
۱۰۱	سیلی خواب‌آلود
۱۰۳	خلاف، خلاف!
۱۰۴	اخلاق خوش
۱۰۷	وظیفه‌شناسی
۱۰۸	بصیرت
۱۱۰	خدمت بی منت
۱۱۱	همیاری برای کمک به مردم
۱۱۲	دست شستن از تعلقات دنیوی
۱۱۳	اخلاق روحیه بخش
۱۱۴	اعتقاد به جذب افراد
۱۱۵	کوهنوردی
۱۱۶	کمک بزرگ
۱۲۰	ضمانت
۱۲۲	حسن ظن به مردم
۱۲۴	حفظ بیت المال
۱۲۶	طرز رفتار با خانم‌ها
۱۲۹	زبان خوش
۱۳۰	سفارش برای رسیدگی به پدر و مادر
۱۳۲	اخلاق خوب
۱۳۳	ساده زیستی
۱۳۵	ساده زیست
۱۳۶	رسیدگی به هم‌زمان و خانواده‌هایشان
۱۳۸	خدمت بی شائبه
۱۳۹	کمک به برداشت محصول
۱۴۱	سرکشی به خانواده رزمندگان
۱۴۲	نجات وحیا
۱۴۳	اخلاق درخانه



۱۴۵	فصل چهارم: دفاع مقدّس و فرماندهی
۱۴۷	اصرار به رفتن
۱۴۸	اولین اعزام به جبهه
۱۵۲	شهرداری
۱۵۳	پرستاری
۱۵۴	فرمانده مدبر
۱۵۵	پدر و پسر
۱۵۶	حفظ بیت‌المال
۱۵۷	استفاده از غنائم دشمن علیه خودش
۱۵۹	رژه موش‌ها
۱۶۱	قاطعیت
۱۶۳	تفاوت رفتار
۱۶۴	مسابقه بدون برنده
۱۶۷	بچه حج جعفر !!!
۱۶۸	اهمیت به نماز
۱۷۰	زاهدان شب
۱۷۱	اول نماز
۱۷۲	عبادت در شناسایی
۱۷۳	پاییند به نماز جماعت
۱۷۴	امتحان واقعی
۱۷۵	خستگی ناپذیر
۱۷۶	شستن لباس برای همزمان
۱۷۸	اول سلامتی
۱۸۰	شرط شرکت در عملیات
۱۸۲	کمک بزرگ
۱۸۷	عملیات کوچک ولی موفقیت آمیز
۱۹۳	آمادگی برای عملیات
۱۹۴	ازدواج
۱۹۸	عهد با شهدا



۱۹۹	دل نكندن از جبهه
۲۰۱	الگو
۲۰۲	فرمانده و كردار
۲۰۶	اهل مطالعه
۲۰۸	آموزش همراه با تجربه
۲۱۰	آموزش دقيق
۲۱۴	سوز خنده
۲۱۵	سبقت در بخشش
۲۱۶	تلاوت قرآن
۲۱۷	گذشت كردن از حق خود
۲۱۸	بیرمرد عصا به دست
۲۲۰	اخلاق پسندیده
۲۲۲	شجاعت
۲۲۴	زیرک و نکته سنج
۲۲۶	توفیق زیارت ثامن الحجج
۲۲۷	کمک متواضعانه
۲۲۸	سفارش نیکی به پدر و مادر
۲۳۰	حال و هوای معنوی
۲۳۱	یکی مثل بقیه
۲۳۳	عاشق کربلا
۲۳۴	مرا هم فراموش نکرد
۲۳۵	مراقبت از نیروها
۲۳۶	برای نیروهایش ارزش قائل بود
۲۳۸	آموزش و یادگیری دقیق
۲۳۹	احترام به پدر و مادر
۲۴۰	به فکر پدر مادرها
۲۴۲	بی ریا و متواضع
۲۴۳	مواظبت از نیروها
۲۴۴	مراقبت از بیت المال

۲۴۵	جذب اخلاق
۲۴۶	صمیمی
۲۴۷	خاکی و متواضع
۲۴۸	اطاعت پذیری
۲۴۹	نظم و انضباط
۲۵۰	وسعت نظر
۲۵۲	صبور و مقاوم
۲۵۳	دوستدار اهل بیت(ع)
۲۵۴	سفره وحدت
۲۵۵	فصل پنجم: پایان انتظار
۲۵۷	این آخرین عملیات منه
۲۵۸	احترام به شهدا
۲۵۹	دیگه خسته شدم!
۲۶۳	به امید شهادت
۲۶۹	دنیا را سه طلاقه کرده‌ام
۲۷۰	دل‌تنگی برای جبهه
۲۷۱	آخرین دیدار
۲۷۲	اولین اعزام
۲۷۳	مطمئنم شهید می‌شوم
۲۷۴	ذبیح‌الله رفت پیش خدا
۲۷۸	خودش را فدای بچه‌ها کرد
۲۸۱	لحظه آخر
۲۸۳	شهادت مال شما نیست، مال افراد خاصه
۲۸۵	عکس یادگاری
۲۸۶	راحتی از همه غصه‌ها
۲۸۷	خبر تلخ
۲۸۸	یک مرتبه بغضش ترکید
۲۹۱	مواظب بچه‌ها باشید

مقدمه

«شهدا قدرت بزرگ جمهوری اسلامی که دشمنان برای کمرنگ کردن آن در تلاش‌اند»^۱ بنابراین ما باید درست مقابل آن‌ها برآییم و با زنده نگه داشتن نام و خاطرات شهدا آن‌ها را برای همیشه برجسته سازیم. همه دنبال این هستیم که یک سری الگوهای برای خودمان در زندگی قرار دهیم یا به این تعبیر دنبال اشخاص و الگوهای می‌گردیم که ما را به سعادت و آرامش بهتر برسانند. که این اشخاص و افراد کسی بهتر از وجود معصومین^(ع) و شهدا نیستند. آن‌هایی که با الگوهای رفتاری ما را به سعادت دنیا و آخرت می‌رسانند و ما باید به آن‌ها مانند یک استاد و معلم نگاه کنیم. آری جوان‌هایی که به فرمان امام خمینی^(ره) که فرمودند: «جوانان عزیزم که چشم امیدم به شماست! با یک دست قرآن و با دست دیگر سلاح بگیرید و چنان از حیثیت و شرافت خود دفاع کنید که قدرت تفکر توطئه علیه خود را از آنان سلب نمایید».

مرد و مردانه عازم جبهه‌ها شدند و مقابل دشمن ایستادند و نگذاشتند حتی یک وجب از خاک وطن در دست دشمن باقی بماند. البته در این راستا نباید از نقش

۱- مقام معظم رهبری

ام‌البنین‌ها و زینب‌های زمان غافل شویم. زیرا رهبر معظم انقلاب هم فرمودند: «هم در حادثه بزرگ انقلاب و هم در حادثه بسیار بزرگ هشت سال دفاع مقدس، نقش مادران، نقش همسران. از نقش مجاهدان اگر سنگین‌تر و دردناک‌تر نبود، یقیناً کمتر هم نبوده است».

بنابراین اگر مادران و همسران شهدای صبری نشان می‌دادند، یقیناً شوق جهاد در راه خدا و شهادت در دل مردها می‌خشکید و این گونه نمی‌جوشید و به جامعه طراوت نمی‌داد. بنابراین در میدان جنگ، زن‌ها هم نقش‌های درجه اول را ایفا کردند. لذا با یادآوری آرمان‌های بلند شهدا و ترویج فرهنگ ایثار و شهادت بر آن شدیم تا خاطرات شهید ذبیح‌الله مداحی و برادر شهیدش رضا که هردو از رهروان مکتب امام^(ره) بودند و دو هشت سال دفاع مقدس لحظه‌ای آرام و قرار نداشتند تا جان خود را فدای اسلام کردند را به رشته تحریر درآوریم تا سند گویایی برای نسل آینده باشند.

در خانه نشسته بودم. ناگهان به یاد جمله شهید آوینی افتادم که می‌گفت «زمان بادی است که می‌وزد هم هست هم نیست. آنان را که ریشه در خاک استوار دارند از طوفان هراسی نیست. پندار ما این است که ما مانده‌ایم و شهدا رفته‌اند اما حقیقت آن است که زمان ما را با خود برده است و شهدا مانده‌اند». در فکر فرورفتم و بغض گلویم را گرفتم. آن‌هم چه بغضی! روزگاری که با گردان رفتیم با گروهان برگشتیم با گروهان رفتن و با دسته برگشتن و با دسته بروی و تنها با هزاران زخم تنهائی در فراغ جدائی از دوستانت برگردی. آن صحنه‌ها همین‌طور یکی

پس از دیگری در ذهنم تداعی می‌شد. به یادماندنی‌ترین و استثنائی‌ترین روزهای جوانی در دوران دفاع مقدس و مقابله با متجاوزین این سرزمین و آب‌وخاک. به یاد برادران شهیدم به یاد دوستان و هم‌رزمان شهیدم که در یک محله باهم زندگی کردیم از جمله شهیدان عبدالله فروغی، حجت‌الله صادقی، عبدالله عقیلی، قدرت‌الله خاکسار، قدمعلی صادقی، محمدعلی صادقی و دیگر شهدای محل افتادم. سریع برای شکسته شدن بغض گلو خودم را به گلزار شهدای محل رساندم. سلام دادم السلام علیکم ایها الشهداء. اشک امانم نداد. چشمانم به تصاویر زیبای آن‌ها دوخته شده بود. هر کدام حرف‌هایی داشتند. گفتم این رسم رفاقت نبود. خاطرات موقع اعزام، آموزش‌ها، صحنه‌های زیبای شب‌های عملیات، دعا‌های عاشقانه شبانه، نمازهای عارفانه، ذکر یا حسین (ع)، طلب شفاعت از همدیگر، نوشتن وصیت‌نامه، تشنگی، محاصره، اسارت، جنگیدن تن با تانک، عبور از میادین مین، خورشیدی و سیم‌های خاردار، کانال‌ها، تله‌های انفجاری، آب و نزارها، لباس‌های خاکی، همدلی و یکی بودن کارگر و کشاورز و بنا، دانش آموز و دکتر و مهندس. همه یک راه و یک هدف مقدس داشتیم. در دل نجوا کردم که: «خدایا چه روزهایی! اگر سخت بود ولی باورهای اعتقادی و دینی قوی بود. آن روزها اینان به دنبال سعادت و عزت خود می‌گشتند.»

مدت زمانی در کنار قبور شهدا نشسته و آرام گرفتم. نوشته سنگ‌های قبور را می‌خواندم. تولد و شهادت آن‌ها را می‌دیدم. بعد از حدود بیست و پنج سال از پایان جنگ اغلب سنگ‌های مزار شکسته و فرو رفته و قسمتی از سقف کاذب

گلزار سوخته بود. در دل گفتم: «ای شهدا. من که از قافله شما عقب مانده‌ام. حداقل کمک کنید که بتوانم این مکان مقدس که به فرموده امام رحمت‌الله علیه، همین تربت پاک شهیدان است که تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود، را برای بازسازی پیگیری کنم و به نتیجه برسانم. بحمدالله با لطف شهدا و خانواده آن‌ها دست بکار شدم و با همت شهرداری وقت در مدت چهار سال از زمان تصمیم، بازسازی به‌طول انجامید و مکانی با معنویتی خاص ساخته شد تا جوانان و نسل‌های آینده بیایند و از سرگذشت اینان و رمز و راز ماندگاری فرهنگ جهاد و شهادت، درس زندگی بگیرند.

مدتی بعد توفیق شد تا دست به قلم شده و خاطرات برادران شهیدم به‌خصوص ذبیح‌الله را ثبت و ضبط کرده و در قالب کتابی به نام «سه شب بارانی» تقدیم نمایم. باشد که ان‌شاءالله مورد رضای خداوند و شهدا قرار گیرد.

از همه کسانی که در لباس خادمی شهدا برای این اثر تلاش کردند سپاسگزاری می‌کنم و از هم‌رزمان شهید به عنوان راوی خاطرات و همه عزیزانی که با نظرات و نگاه زیبایشان کلمه به کلمه، حرف به حرف آمدند و زحمت کشیدند، تشکر ویژه دارم.

صفرعلی مداحی

زمستان ۱۴۰۰